

ارتباط بین مردم سالاری در نظام اسلامی و آزادی^۱

باسمه تعالی

با نظر به حضور تاریخی ما در «جهان بین دو جهان» و با نظر به خرد جهان مدرن نسبت به آزادی به معنای خاصی که بشر مدرن مدّ نظر دارد، وقت آن است تا نسبت به مردمی بودن نظام اسلامی با تأمل بیشتر نظر کنیم به خصوص که در جهانی زندگی می کنیم که مردمی سازی دولت امری بسیار پیچیده است و این امر، رسالت نظام اسلامی را در امر حضور مردم در سرنوشت شان که مربوط به ذات انقلاب اسلامی است، بسیار سهمگین کرده. زیرا از یک طرف باید پس از درک مسائل کشور، به عبور از نئولیبرالیسم فکر کرد که از یک طرف گریبان جهان مدرن را گرفته و از طرف دیگر به فهم درست مردم از خرد سیاسی لازم و آزادی مربوط به آن نظر نمود، تا همدلی و وفاق برای حرکت در مسیر توسعه و پیشرفت شکل بگیرد، آن هم با فهم درست جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی و ادامه آن. به این معنا که برای مردم و مسئولان روشن شود باید با همان روحیه ای که انقلاب اسلامی محقق شد، یعنی درک خرد سیاسی مناسب این زمانه، با همان خرد، خود را معنا کنند و خود را ادامه دهند. در این رابطه به نظر می آید می توان به موارد چهل و سه گانه زیر فکر کرد که مواجهه ای است با کتاب ارزشمند «آزادی، قانون، سازمان» از آقای دکتر رضا داوری تا در این مواجهه فهمی و راهی گشوده شود در درک معنای مردم

^۱ - <https://lobolmizan.ir/sound/1057?mark=%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85>

خوانندگان محترم جهت ارتباط با شرح صوتی مطالب می توانند به سایت «لَبّ المیزان» به آدرس فوق رجوع فرمایند.

سالاری که انقلاب اسلامی مدّ نظر دارد و کمکی باشد در راستای مردم‌سازی دولت،^۲ این‌شاء‌الله.

موارد چهل و سه گانه ای که می‌توان نسبت به آن فکر کرد:

عمق نگاه حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به مردم‌سالاری دینی

۱- باید متذکر افق و چشم‌اندازی شد که در راستای مردم‌سازی دولت در پیش است و عقل را جهت نزدیکی و به فعلیت آوردن آن چشم‌انداز به کار گرفت و به آنچه انگیزه تحقق انقلاب در مردم شد، نظر کرد. زیرا وقتی بنا باشد اداره کارهای جامعه و کشور بر عهده مردم قرار گیرد و مردم حقّ دخالت در امور را داشته باشند و رفع مشکلات‌شان نیز بر عهده خودشان باشد، حقیقتاً باید به آزادی مردم در انتخاب‌ها و ابتکارات‌شان در اموراتی که دارند نظر شود، امری که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بر آن تأکید داشته‌اند و در جلسه‌ای که سال ۵۸ با اعضای مجلس خبرگان داشتند فرمودند:

من سفارش می‌کنم به آنهایی که خدای نخواستہ یک آرایی دارند بر خلاف مسیر ملت، من سفارش می‌کنم به آنها، که طرحشان را و آرایشان را بگذارند برای یک وقت دیگری و یک وقت‌های دیگری این کارها را بکنند، حالا وقت این نیست که آرائی که خلاف مسیر ملت است اظهار بکنند و حیثیت خودشان را در بین ملت از بین ببرند. من میل ندارم حیثیت آقایان از بین برود در بین ملت. اگر در این مجلس یک چیزهایی و یک حرف‌هایی زده بشود که برخلاف مسیر ملت است، اینها و جاهت خودشان را از بین ملت می‌برند و خدای نخواستہ بعدها برایشان خیلی نفع ندارد.

همان مسیری که ملت داشتند، همین چیزی که اگر می‌خواهید مطابق با میل خودتان دمکراسی عمل بکنید، دمکراسی این است که آراء اکثریت، و آن هم این طور اکثریت، معتبر است؛ اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان معتبر است ولو به خلاف، به ضرر خودشان باشد. شما

۲- با نظر به حکمی که اخیراً جناب آقای رئیسی به جناب آقای سید احمد عبودتیان دادند به عنوان «دستیار رئیس جمهور در

ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست ما نمی خواهیم بکنیم. شما وکیل آنها هستید؛ ولی آنها نیستید. بر طبق آن طوری که خود ملت مسیرش هست. شما هم خواهش می کنید از اشخاصی که ممکن است یک وقتی یک چیزی را طرح بکنند که این طرح برخلاف مسیر ملت است، طرحش نکنند از اول، لازم نیست، طرح هر مطلبی لازم نیست. لازم نیست هر مطلب صحیحی را اینجا گفتن. شما آن مسائلی که مربوط به وکالتان هست و آن مسیری که ملت ما دارد، روی آن مسیر راه را بروید، ولو عقیده تان این است که این مسیری که ملت رفته خلاف صلاحش است. خوب، باشد. ملت می خواهد این طور بکند، به ما و شما چه کار دارد؟ خلاف صلاحش را می خواهد. ملت رأی داده؛ رأی که داده متبّع است.

در همه دنیا رأی اکثریت، آن هم یک همچو اکثریتی، آن هم یک فریاد چند ماهه و چند ساله ملت، آن هم این مصیبت‌هایی که ملت ما در راه این مقصد کشیده اند، انصاف نیست که حالا شما بیاید یک مطلبی بگویید که برخلاف مسیر است. یعنی انصاف نیست، که نمی شود هم، پیش نمی رود. اگر چنانچه یک چیزی هم گفته بشود، پیش نمی رود؛ برای اینکه اولاً مخالف با وضع وکالت شما هست و شما وکیل نیستید از طرف ملت برای هر چیزی. و ثانیاً بر خلاف مصلحت مملکت است، برخلاف مصلحت ملت است؛ برخلاف مصلحت خود آقایان

است. (صحیفه امام، ج ۹، ص: ۳۰۴)

به نظر می آید با این جملات حضرت امام بنا بوده همه چیز در این کشور و این تاریخ از نو آغاز شود و فهم مردم وارد تاریخ گردد و «تکلیف» و «آزادی» کنار هم بیاید. اگرچه قبل از انقلاب به عقل افراد و عقل جمعی در شکل دادن به جامعه اهمیت داده نمی شد، ولی با انقلاب اسلامی که نوعی حضور در عصر جدید است و نظر به انسان مدرن دارد، بنا بر این بود و هست که آن عقل، مقام خاصی در زندگی افراد پیدا کند. ما چاره‌ای نداریم اگر بخواهیم در این جهان زندگی کنیم باید به عقل افراد و عقل جمعی نظر نماییم و به بهانه وجود قوانین، نمی توان این حق را از مردم گرفت بلکه قانون را نیز باید با نظر به پیوستگی اجتماعی و خردی که نظر به عبور از مشکلات اجتماعی دارد، مدّ نظر قرار داد. این جا است که اگر می خواهیم فرهنگ «دانش‌بنیان» به صحنه آید و تکنیک نیز رونق

خاص خود را پیدا کند باید به آن خرد و پیوستگی اجتماعی نظر کرد و گرنه روح مردمی فرهنگ «دانش‌بنیان» به حاشیه می‌رود.

رابطه حقیقت و مردمی‌بودن نظام

۲- داستان رویارویی ما با حقیقت و رویارویی حقیقت با ما همیشه این چنین است که جناب حافظ وصف فرمود، یعنی:

شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رو بیست تا همواره در افق جان خود به سوی او باشیم و در عین حال در اکنون خود با او زندگی کنیم و او را بیرون از خود ندانیم. این است آن فضایی که با گشودگی نسبت با دیگران به سراغ انسان می‌آید تا معنای مردمی‌بودن نظام اسلامی به فعلیت در آید و اجازه دهیم تا انسان‌ها زندگی خود را در دل این نظام، خودشان انتخاب کنند و به نام قانون مواعی در مقابل آزادی آن‌ها نباشیم، زیرا قانون حقیقی باید بستر انتخاب‌های آزاد انسان باشد و نه بهانه‌هایی که انسان‌ها احساس کنند قوانین، دیوارهای محکمی است در مقابل انتخاب آن‌ها.

مردمی‌بودن نظام، در حال ظهور

۳- با شکفتن جان و با برقرارشدن نسبتی خاص با دیگر انسان‌ها، تاریخ آخرالزمانی که محل تولد انسان نهایی است شروع می‌شود. این نوع حضور به جای نظر به داشتن‌های خود، با نظر به «بودن» خود حاصل می‌شود، و ما وقتی در این حضور و «بودن» قرار می‌گیریم که روابط خود با دیگر انسان‌ها را به نهایی‌ترین شکل برسانیم و با تمام وجود آزادی آن‌ها را پاس داریم. در ساحت فهم چنین موقعیتی می‌توان گفت بحمدلله مردمی‌بودن نظام اسلامی با همه غرب‌زدگی پنهان، در حال به ظهور آمدن است تا از ظلمات آخرالزمان که سراسر کینه نسبت به انسان‌ها است و به تعبیر رنه گنون غرب‌زدگی نماد آن کینه است، فاصله بگیریم.

حضور در جهان جدید و تاریخ آن

۴- آیا از خود پرسیده‌ایم ما با این تاریخ و این جهان که جهان مدرن می‌نامیم، چه پیوندی داریم؟ آری! تاریخی در اروپا شروع شد ولی منحصر به اروپائیان نماند و به همین جهت جهان جدید در ما و ما در جهان جدید کم و بیش حاضریم و می‌توانیم در بستر فرهنگ خود به قانونی که مناسب سیاستِ درست و صنعت و کشاورزی سالم و مفید و مناسب با سوابق تاریخی و فرهنگی ایران است پیش آوریم و معنای مردمی‌بودنِ نظام اسلامی را باید در چنین قوانینی جستجو کرد و نه قوانینی که وسیله سیطره قدرت ما بر مردم باشد.

انقلاب اسلامی و حضور در جهان جدید

۵- باید از خود پرسید چگونه می‌توانیم سخنگوی زمان خود باشیم تا به راهی اشاره کنیم که راه امروز و فردای ما می‌شود، به جای آن که گرفتار مشکلاتی شویم که اروپا در پایان تجددِ خود گرفتار آن شد. آیا انقلاب اسلامی استعداد آن را دارد که در این جهان حاضر شود ولی گرفتار مشکلاتی نگردد که اروپا در پایان تجدد گرفتار آن شد و در نتیجه ما ذیل تاریخ اروپا قرار نگیریم؟ در این مرحله از انقلاب و با روبه‌رو شدن با مشکلاتی که پیش آمده باید به این نکته توجه کرد که انسانیت انسان‌ها و انتخاب‌های آزاد آن‌ها مدّ نظر قرار گیرد تا معنای مردمی‌بودنِ نظام اسلامی در این مرحله از انقلاب نیز به ظهور آید.

فرهنگ بزرگ ایران و تشییع در مواجهه با جهان جدید

۶- باید از خود پرسید امکان‌های آینده ما کدام است تا نسبت به آن‌ها بیندیشیم و در مواجهه با توسعه‌نیافتگیِ خود نسبت به توسعه‌یافتگیِ جهان غرب، به جهانی فکر کنیم که «جهان بین دو جهان» است، حضور در جهانی که برای حضور در آن باید اصل و نَسَبِ جهان مدرن را به خوبی بشناسیم و به تاریخی فکر کنیم که با انقلاب اسلامی در حال

طلوع است. تاریخی که در مواجهه با تجدد، فرهنگ بزرگ ایران و تشیع را مدّ نظر دارد، امکاناتی از قبیل مردمی کردن نظام در همه ابعاد با نظر به آزادی انسان در ابتکاراتی که در این زندگی و این تاریخ مدّ نظر دارد.

معنای مردمی شدن نظام اسلامی

۷- اگر وظیفه تفکر، بازگرداندن کثرت‌ها به وحدت جاری در همه کثرات است، خصوصیات سیاست و فرهنگی که باید مجموعه حرکات و گفتار و رفتار مردم ما را شکل دهد کدام است تا ما در جهان خاص خود حاضر باشیم و آزادی مربوط به جهان خود را داشته باشیم که نه جدای از آزادی جهان مدرن و انسان این دوران است و نه عین آزادی فرهنگ اروپایی است. مردمی شدن نظام اسلامی در همه ابعاد با نظر به چنین چشم‌اندازی می‌تواند مدّ نظر قرار گیرد.

مسئولیت انقلابی بودن

۸- در تاریخی قرار داریم که علم و آزادی دارای معنای خاصی هستند، معنایی که متعلق به این تاریخ است و دارای نظامی است که با وجود دانشمند در آمیخته، و این غیر از علمی است که مخصوص شخص عالم باشد و به آن علم آموختنی می‌گویند. آن علم که با وجود دانشمند در آمیخته، حضور در جهان است و آزادی در این تاریخ برای بشر جدید به معنای درک بودن است که باید خود را در جهان احساس کند و در هر چه بیشتر حاضر شدن در آن «بودن» بیندیشد تا احساس پوچی و مرگ نکند، زیرا بشر جدید آزادی را نوعی شکفتن در جان خود می‌یابد و آن آزادی، نسبتی با «بودن» او دارد و هر چیزی که مانع این حضور برای او باشد را برابر با عاملی در راستای نیستی و نابودی خود می‌داند. آیا نباید در راستای حفظ جان این بشر، آزادی او را پاس داشت. آیا حقیقتاً انقلاب اسلامی می‌تواند به عنوان مردمی‌ترین انقلاب، در ذات خود به پاس داشت چنین آزادی برای انسان بی تفاوت باشد؟ هر کس منکر این امر در ذات انقلاب اسلامی است،

چه بدانند و چه ندانند، منکر انقلاب اسلامی است، در هر مسئولیتی که باشد و کم نیستند مدعیان انقلابی بودن که منکر چنین امری در انقلاب باشند.

آزادی به معنای اصیل آن

۹- مشکل این جا است که کم تر متوجه هستیم اصل و آغاز توانایی، نخواستن است. آن کس که محکوم امیال سرگردان خود می باشد نباید پیروی از امیالی که نمی تواند آن ها را نخواهد، آزادی بگذارد، در حالی که به «بودن» اصیل خود نظر ندارد تا به چشم اندازهایی نظر کند که او را در نخواستن هایش توانا کرده است. معلوم است آن هایی که آزادی را پیروی از امیال خود پنداشته اند، اهل راه پیمودن نیستند و مردمی بودن نظام اسلامی به معنای مانع نبودن آن نظام است در مقابل مردمی که اهل راه و اهل راه پیمودن هستند، این است آن فرهنگی که باید در بستر آزادی آن را بزرگ داشت و مورد توجه قرار داد تا انسان ها به «بودن» اصیل خود نظر کنند. آیا ما نباید سخنگوی تاریخی باشیم که آزادی انسان را به این معنا مد نظر آورده و منتقد موانع حضور این نوع از آزادی باشیم؟ اگر سخنگوی تاریخی نیستیم که آزادی انسان را به معنای ظهور امکاناتی که او مد نظر دارد، محترم می شماریم، در هیچ کجای این عالم نیستیم.

تاریخی که برای ما آغاز به حساب می آید

۱۰- اگر ما در فضای غرب زدگی خود طوری با غرب روبه رو شدیم که به گفته اهل تفکر «صدر تاریخ تجدد ما ذیل تاریخ تجدد غرب است» و ما عملاً در زمانی به تجدد رو کردیم که اروپا به دوران پایانی تجدد رسیده بود. آیا نباید به جای ادامه تاریخ غرب زدگی، به تاریخ دیگری فکر کرد که برای ما آغازی باشد مخصوص به خودمان، بدون آن که تاریخ تجدد را نادیده بگیریم؟ ولی به امکاناتی فکر کنیم که در تاریخ انقلاب اسلامی برای ما فراهم است، نه به آرمان های جهان مدرن که نه در آن جا محقق شد و نه از آن ما است؟ آیا تذکر به وضع توسعه نیافتگی با نظر به چنین وضعی نیست که پیش

می آید؟ تا ما به تاریخ دیگری بیندیشیم با امکاناتی دیگر که ضرورتاً آرمان‌های جهان مدرن نیست.

اراده بشر جدید و وجه متعالی او

۱۱- به نظر می آید تاریخ جدیدی که در غرب طلوع کرد و جهان را فرا گرفت طوری است که انسان در این تاریخ احساس می کند باید در سیاست حاضر شود و از این جهت آزادی را معنای بودن خود به حساب می آورد. با توجه به این امر، بشری متولد شده که در ذات او اراده خاص به میان آمد که عقل اش در خدمت آن اراده است، اراده‌ای که می خواهد جهان و هرچه در آن است را مسخر خود سازد. آیا به چنین بشری در بستر فرهنگ دانش بنیان و پیرو آن در راستای اقتصاد و تولید دانش بنیان، فکر کرده ایم؟ تا غفلت از چنین بشری را مساوی غفلت از فرهنگ دانش بنیان بدانیم و حضوری که باید در این تاریخ داشت؟ تولید دانش بنیان با بشری شکل می گیرد که عقلش در خدمت اراده او است، ولی اگر اراده او نظر به وجود متعالی عالم و آدم داشته باشد، اولاً: عقل او از رجوع به عقل قدسی باز نمی ماند. ثانیاً: حاصل آن دانش با عالم و آدم سر جنگ ندارد.

انقلاب اسلامی و غلبه «مهر» بر «قهر»

۱۲- تاریخی که با علم و مهر شروع شد از یک سو به آزادی و رفاه و صلح و صلاح آدمی نظر داشت و از سوی دیگر قهر و کین را به صحنه آورد، یعنی در درون تاریخ تجدد «مهر» و «کین» با هم به ظهور آمد و ده سال کشتن و کشته شدن در غرب حکایت ظهور غلبه کین بر مهر بود. حال آیا ما در انقلاب اسلامی می توانیم به تاریخی نظر کنیم که با تحول در وجود و فکر بشر جدید، مهر بر کین غلبه کند و اساس تازه‌ای شکل بگیرد؟ آیا می توان به مردمی بودن و پاس داشت آزادی در چنین حضوری در انقلاب اسلامی فکر کرد؟ آیا خرد سیاسی مدّ نظر این حضور همان مردمی بودن نظام اسلامی نیست که به عنوان یک امکان باید به تحقق آن در تمام مناسبات اجتماعی و اداری امیدوار

بود؟ در چنین شرایطی بدون آن که تاریخ جدید و حضور در آن را نادیده بگیریم، با حضور در تاریخ انقلاب اسلامی به حضوری فاخر و اصیل دست یافته‌ایم.

علمی برای گشودن میدان ابتکارات مردم

۱۳- اگر گزارش‌های این جا و آن جا حاکی از ادبار دموکراسی در جهان توسعه یافته است و می‌بینیم حکومت‌ها به داشتن قدرت و اعمال بیشتر آن میل دارند و اگر بنا است به هر چه مردمی بودن نظام اسلامی در دل آزادی سیاسی فکر کرد، باید به علمی نظر داشت که در مقام درک مسائل خاص این کشور است؛ از آن جهت که علم، مجموعه اطلاعات نیست بلکه جزئی از نظام جامعه است باید در این رابطه به پژوهش‌های جهت دار فکر کرد که جایی در زندگی مردم داشته باشد و میدان ابتکارات مردمی را گشوده تر کنند و از این جهت است که می‌توان گفت: آزادی در نسبت با علم است که راه خرد کارساز را می‌گشاید و علم و فرهنگ در این راه تحقق و تحول می‌یابد و اگر علم و فرهنگ خودی از هم جدا نیفتند آزادی، به معنای آزادی اراده برای دگرگون کردن شرایط زندگی پیش می‌آید و همت ملت جهت عبور از مشکلات تاریخی احیاء می‌شود، امری که می‌توان در آینده انقلاب اسلامی مد نظر داشت، و گرنه باز هم معضلات.

رابطه آزادی و سوژه‌شدن انسان نسبت به علم و عمل

۱۴- ابتدا باید ما متوجه شویم تجدد در وجود آدمیان و در عالم آنان روی داده است و از این جهت تجدد یک امر اجتماعی و یک تصمیم سیاسی نیست بلکه قوام و نظام جامعه جدید است و پیرو آن است که امر اجتماعی و علوم اجتماعی و سیاست جدید پیش می‌آید. و از این جهت آزادی با سوژه‌کتیویته که دایر مدار شدن آدمی در علم و عمل است، مناسبت دارد و با تصمیمی که آدمی برای ساختن و پرداختن جهان می‌گیرد و نسبت خاصی که با جهان و دیگران پیدا می‌کند، پدید می‌آید و در این نسبت است که آزادی و فردیت درک می‌شود و اگر نظام اسلامی متوجه این امر نشود عملاً خود را با

موانع حضور تاریخی‌اش روبرو کرده و مردمی بودن خود را تقلیل می‌دهد. اگر مجاهدان راه آزادی از جمله حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» با درک آزادی در وجود خودشان به تحمل سختی‌ها برای تحقق آزادی تن دادند، همه و همه نظر به آزادی فردی و سیاسی داشتند یعنی کوششی برای رها شدن از قهری که در روح‌ها و جان‌ها خانه کرده بود، قهری که با رفتن یک حکومت و آمدن حکومتی دیگر پیش نمی‌آمد تا تنها بخواهم آن را در قوانین اساسی پیدا کنیم؛ در حالی که قوانین می‌توانند جلوه‌های آن آزادی باشند ولی برای تحقق آن در بستر تاریخ باید به تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده است فکر کرد و به عبور از قهری که با حاکمیت‌های غیر انسانی در روح‌ها و جان‌های ما خانه کرده اندیشید. در هر مسئولیتی که هستیم، تا مانع ابتکارات انسان‌ها در امور اجتماعی و سیاسی آن‌ها نشویم. یعنی باید به «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» در بستر فعالیت‌های اجتماعی اندیشید.

جمع بین رعایت قانون و آزادی

۱۵- به نظر می‌رسد این انقلاب اسلامی نبود که آزادی آورد بلکه آن انقلاب با آزادی شروع شد؛ با ظاهر شدن اراده‌ای که انقلاب را راه برد و همچنان جلو می‌برد؛ زیرا اساساً آزادی درس نیست که آن را در مدرسه‌ها بیاموزدند. برای تحقق آزادی جان افراد و جامعه باید با آزادی خو بگیرد و متحد شود. آزادی بادی است که می‌وزد و جان‌ها را دگرگون می‌کند و ما آن را در خیزش مردم ایران در نفی نظام شاهنشاهی تجربه کردیم و فهمیدیم آزادی فردی در امور اجتماعی و سیاسی در هر جامعه‌ای ممکن نیست. مردمان قدیم در اندیشه آزادی سیاسی نبودند و خود را نیز قانون‌گذار نمی‌دانستند بلکه مطیع قانون شرع الهی یا سیره و دستورات رسول الله ﷺ و سنن قومی - قبیله‌ای بودند، در حالی که در جامعه جدید مردم باید از قانون جامعه پیروی کنند و در این پیروی آزاداند و انقلاب اسلامی را باید در چنین فضایی مد نظر قرار داد و به آینده آن فکر کرد. آینده‌ای که مردم در عین

پیروی از قانون احساس کنند آزادی خود را پاس می‌دارند و به اصیل‌ترین نحوه بودن خود نظر دارند که در آزادی به سوی هدفی قدسی و جامعه‌ای ایدآل شکل می‌گیرد.

دموکراسی بی‌روح با قوانین بی‌روح‌تر

۱۶- وقتی حکومت یا مجلس همه سازمان‌ها و مدیران را بی‌اختیار می‌داند و بی‌اختیار می‌خواهد و با رفتاری که نامش وضع قانون و آیین‌نامه و مقررات است، اختیار را از سازمان‌ها و مدیران‌شان می‌گیرد، طبیعی است که بروکراسی و مدیریت اداری هم روح نداشته‌باشد و این حکایتی است از دوری دل‌ها و جان‌ها از یکدیگر و سستی پیوند اجتماعی و بی‌اعتمادی مردم به سازمان‌ها و سوء ظن نسبت به مدیران، با حکومتی که می‌خواهد همه جا حاضر باشد و همه چیز را مستقیماً زیر نظر داشته‌باشد. در این حالت قوانین، بیشتر قوانین کنترل انسان‌ها است و نه قوانینی برای رفع موانع ابتکار انسان‌ها در امورات اجتماعی‌شان. این آن موضوعی است که انقلاب اسلامی باید به عنوان «جهانی بین دو جهان» مد نظر قانون‌گذاران و مجریان قانون قرار دهد تا در عین رعایت قانون، آزادی خود را احساس کنند.

خودی که رعایت امور را بسط شخصیت‌اش می‌داند

۱۷- آیا در راستای مردم‌سازی دولت می‌توانیم آن خودی را با مردم در میان بگذاریم که حتی نسبت به مصرف آب و برق و نفت و آلودگی هوا، وجهی از حضور خود را در سرنوشت خرد سیاسی خود و آزادی که دارد، احساس کند و رعایت این امور را نوعی بسط شخصیت خود بباید؟ این در صورتی است که شهروندان احساس کنند خودشان در حال ساختن جامعه خود هستند و البته این مشروط بر آن است که در انتخاب‌های خود احساس آزادی کنند، امری که انقلاب اسلامی با هویت مردمی‌بودنی که در ذات خود دارد در حال تحقق آن است. چیزی که در غرب شروع شد ولی به جهت غفلت از اصالت‌های انسان ادامه نیافت.

نگاه به آزادی و مردم، ماورای گروه‌های سیاسی

۱۸- با توجه به این که گروه‌های سیاسی معمولاً در بند علایق خویش‌اند و کمتر به امکان‌هایی که با انقلاب در نسبت با مردم و پاس‌داشتن آزادی آن‌ها پیش آمده می‌اندیشند، نباید از آن‌ها توقع داشت شرایطی را نقد کنند که چندان به حضور مردم در امورات نظر ندارد، البته نه آن که به جای نقد، بهانه‌گیری کنند و از خود بدخلقی نشان دهند. حتی شاید بتوان گفت آن گروه‌ها نتوانند موانع حضور مردم در امورات جامعه را تمیز دهند، زیرا بیشتر مشغول بهتان به رقیب سیاسی خود هستند به جای آن خرد سیاسی که منجر به وزیدن روح آزادی در جامعه می‌شود و در نتیجه آن، انتخاب‌های مردم مورد احترام قرار می‌گیرد. این جا است که باید این نوع مباحث را ماورای نگاه جریان‌های سیاسی دنبال کرد و بیشتر به ذات انقلاب اسلامی و افقی که آن انقلاب در مواجهه با جهان غرب مقابل بشر این دوران گشوده است، نظر کرد تا به جای نفی همدیگر با نظر به شرایط پیش آمده دوباره به سرآغازی فکر کنیم که روح این ملت در دل آن یگانگی، این انقلاب بزرگ را شکل دادند. در این رابطه باز باید به مردم اندیشید و به سازمان‌هایی که برای حضور هرچه بیشتر مردم در سرنوشت و انتخاب‌های‌شان شکل می‌گیرند و نه به سازمان‌هایی که مانع حضور مردم و انتخاب‌های آن‌ها می‌باشند. بحث در نفی سازمان‌ها نیست، بحث در سازمان‌هایی است که انسان‌های فرهیخته مدیریت آن‌ها را در اختیار دارند. ما به چنین مردمی نیاز داریم که مدیریت سازمان‌های‌مان را به عهده گیرند.

نسبتی که باید بین علم و آزادی شکل بگیرد

۱۹- با نظر به فرهنگ بزرگ ایرانی و فتوتی که در آن نهفته است و منجر به انقلاب اسلامی شد، آیا می‌توان به وحدتی فکر کرد که عامل بازگرداندن این نوع سرگردانی‌ها است که فعلاً گرفتار آن هستیم؟ به حضوری نیازمندیم مهم‌تر از علم آموختنی، یعنی به فرهنگ تاریخی خود که ریشه و بنیان ما است و در این رابطه می‌توان به خرد سیاسی

مطابق این تاریخ و این زمان فکر کرد که منجر به حضور و انتخاب‌هایی می‌شود که شأنی از جامعه جدید است و انسان در این فضا و این جامعه به علمی نظر دارد که با وجود انسان در آمیخته است، چه آن انسان «شیخ بهائی» باشد و چه «شهید شهبازی». هر دوی این شخصیت‌ها به جهانی نظر داشتند که مقابل آن‌ها گشوده بود، بدون آن که سازمان‌های نظام تکنوکراسی دست و پای آن‌ها را بسته باشد و آن‌ها را که در دل علم خود جهت ابتکارات‌شان احساس آزادی می‌کردند، متوقف کنند. آیا نمی‌توان نسبت بین علم و آزادی را این‌گونه «فهم» کرد؟ علمی که با وجود انسان در آمیخته است و به جهانی نظر دارد که مقابل انسان گشوده می‌باشد.

اصل و اساس همه دانایی‌ها

۲۰- دوران جانشین شدن اطلاعات به جای علم، دوران احساس بی‌مسئولیتی اندیشمندان و سیاستمداران است. شرایطی که در فضای آزادی سیاسی هم اثری از آن به ظهور نمی‌آید، زیرا ارزش انسان‌ها به اطلاعات آن‌ها شده است و نه به احساس مسئولیتی که نسبت به آزادی انسان‌ها و مردمی بودن نظام اجتماعی باید داشته باشند. آیا احساس مسئولیت نسبت به آزادی انسان‌ها و مردمی بودن نظام اجتماعی اصل و اساس همه دانایی‌ها و توانایی‌ها نیست که باید امروز نسبت به آن فکر کرد تا به نام آزادی، پیرو غرب نباشیم؟ و در عین حال از آگاهی نسبت به جهان تکنیک و عقل تکنیکی غفلت نکنیم. باید به چنین حضوری فکر کرد تا باز جهاد سازندگرا با هویت جدید پیش آید.

نوعی به خودآمدن

۲۱- آری! اگر در علوم انسانی و حتی در فلسفه ما، فکر و نظر تاریخی غایب است و باید علت آن را غفلت از علم جدید و آزادی سیاسی دانست که مربوط به این دوران و این انسان است، آیا نباید ما نیز به جای مطلق گرفتن علم، به نسبت آن علم با زمان فکر کنیم و به مقصدی که آن علم مد نظر می‌آورد؟ تا به علمی فکر شود که در حال پیشرفت

است و صورت بخش جهان جدید و کارساز زندگی، منتها در فضایی قدسی، تا نه نسبت به ابعاد متعالی انسان غفلت شود و نه از احسن بودن نظام عالم. در این فضا است که سازمان‌ها هم نسبت به اهدافی که نظام اسلامی پیش رو دارد، احساس مسئولیت می‌کنند، به جای آن که برای رفع تکلیف به نام اجرای مقررات، فرم‌هایی را به نام گزارش پُر کنند، به طوری که گویی آمده‌اند تا فارغ از خدمت به مردم صرفاً مقرراتی را اجراء کنند، به جهت غفلت از علمی که باید صورت‌بخش جهان جدید باشد، منتها در فضایی قدسی.

نظر به عزمی مشترک

۲۲- باید در راستای هرچه بیشتر مردمی‌شدن نهادهای اجتماعی و تصمیم‌گیری، به عزمی مشترک اندیشید که با نظر به آینده تاریخی‌مان، امروزمان، گرفتار روزمرگی‌ها نباشد و در این رابطه می‌توان به توانایی‌های خود نظر کنیم تا آینده را درست بنگریم و این در صورتی است که مردم و انتخاب‌های آن‌ها را پاس بداریم، زیرا هر جا مردم در میدان بوده‌اند و سازمان‌ها در موقعیت سیطره بر مردم قرار نداشتند، نظام اسلامی در تحقق اهداف خود موفق بوده است، چرا که مردم ما در آموزه‌های اسلامی هماهنگی‌های فرهنگی خود را مدّ نظر دارند، از آن جهت که ذیل قواعد و سنت‌هایی خود را تعریف کرده‌اند که انبیای الهی متذکر آن بودند و در حضور تاریخی «جهان بین دو جهان» برای تحقق آن عزم مشترک باید بتوان هماهنگی لازم را بین قوانین و آموزه‌های دینی مدّ نظر داشت تا برای کارمندان بی‌تفاوتی روشن شود نسبت به حقوق مردم نوعی پشت‌کردن به آموزه‌های انبیاء به حساب می‌آید.

تاریخی که باید آغاز کرد

۲۳- وقتی از یک طرف نسبت به خرد جهان‌ساز غافل نباشیم و از طرف دیگر در جهان‌سازی در این تاریخ به راهی نظر کرد که از ما بیرون نیست و باید آن راه را در خود جستجو کنیم، می‌فهمیم که باید تاریخی را آغاز کنیم که نه تاریخ دیروز است که بشر

جدید و انتخاب آزاد او در امور اجتماعی‌اش در آن تاریخ معنا نداشت و نه تاریخ غرب است که بنا دارد در نظام اجتماعی سکولار حقوق مردم را رعایت کند، امری که در کشورهایمانند کشور ما جواب نمی‌دهد و ما را بر سر دو راهی بازگشت متحجرانه به گذشته و یا به حضوری غرب‌گرایانه قرار داده و در هر دو حال آینده برای ما منتفی خواهد بود و تنها نوعی به‌سربردن و سرگرم‌شدن با اوهام باقی می‌ماند. مگر آن که متوجه باشیم در عین آن که آدم جدید و خرد جهان‌ساز با هم به‌وجود آمده‌اند، در دل چنین تاریخی باید به امور قدسی انسان و جامعه فکر کرد.

قوانین تحمیلی چرا؟

۲۴- مسلماً هیچ جامعه‌ای بدون قانون نمی‌تواند ادامه یابد، ولی اگر قوانین مناسب روح مردم نباشند و با امکان‌های زندگی انسان‌ها سازگاری نداشته باشند، آیا نباید در آن صورت قانون‌گذرانی را ملامت کرد که نظر به مردم نداشته‌اند و می‌خواهند با غلبه بر مردم، قوانین را بر مردم تحمیل کنند و عملاً در این کار دست سوء استفاده‌کنندگان از قوانین را باز خواهند گذاشت؟ غافل از این که از یک طرف عالم جدید ساخته آدم جدید بود و از طرف دیگر آدم جدید در عالم جدید به‌وجود آمد و در چنین فضایی باید به راهی فکر کرد که در ملت انگیزه خاصی برای آفریدن نظمی تازه شکل می‌دهد، با نظر به آینده‌ای که نه اروپایی شدن ملت است و نه چین و هند و ژاپن شدن آن. باید به شکل دادن قوانینی فکر کرد که عالم جدید و آدم جدید را مدّ نظر بگیرد و ناظر به امکان‌های موجود پاسخ‌گوی زندگی مردم باشد و با شرایط روحی و اخلاقی و امور فرهنگی و اقتصادی آنان هماهنگی داشته باشد.

معنای پایان‌یافتن جهان موجود

۲۵- آری! اگر متفکران ما هیچ امیدی به آینده جهان موجود یعنی جهان غرب و نظم آن ندارند و راه این تاریخ را پایان یافته می‌دانند.^۳ به گفته خود آنان باید در معنای پایان یافتن جهان موجود تأمل کرد و به راهی فکر کرد که اگرچه غیر از جهان مدرن می‌تواند باشد ولی آن راه به آزادی و به انسان مدرن نظر دارد، در عین حضور قدسی انسان در امورات اجتماعی‌اش، به عنوان صورتی از زندگی.

عدم امید به آینده جهان موجود را می‌توان در حضور نئولیبرالیسم به جای لیبرال دموکراسی دانست، زیرا در لیبرال دموکراسی بالاخره تا حدودی آزادی فکر و انتخاب وجود داشت، اما در نئولیبرالیسم تکنیک به جای فرد و جمع و دولت و حکومت تصمیم می‌گیرد و فضایی در آن حاکم است که به جهت مجازی بودن آن فضا، فضای سیطره وهم است و نه عقل، فضایی که همه چیز ممکن است اما هیچ اختیاری نیست و آدمیان شبیه ماشین خودکار هستند. این جا است که باید به آینده دیگری فکر کرد با انسانی جدید و در عین حال قدسی که عنان خود را به اوهام فضای مجازی نسپرد و برای خود اصول ثابت دارد و دوستی و همزبانی در آن معنا پیدا می‌کند و به حقوق انسان‌ها و آزادی آن‌ها احترام گذاشته می‌شود، نه آن که فضایی باشد که آدمی در آن فضا گرگ آدمی است.

باز آزادی و قانون و آخرین انسان

۲۶- وقتی متوجه شویم نوعی استبداد می‌تواند در سازمان‌های اداری و در پوشش قانون پنهان باشد برای مردمی کردن نظام نسبت به قانون حساس خواهیم شد زیرا تنها قانونی با روح آزادی مردم سازگار است که با جان مردم پیوند داشته باشد و قوانین و نسبتی با روح اعتقادی مردم دارا باشد و مردم از درون با قوانین احساس همراهی کنند. در این صورت است که قانون قدرت اجرائی‌اش را از جامعه می‌گیرد و نه با ترساندن مردم و

^۳- به صفحه ۶۷ کتاب «آزادی، قانون، سازمان» از دکتر رضا داوری رجوع فرمایید.

مجازات آن‌ها و به نظر می‌رسد جایگاه اجتماع در انقلاب اسلامی در چنین جایی باشد و این مشروط بر آن است که به نام دیانت آزادی مردم محدود نگردد و جمع این دو، کارِ امثال حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و شهید بهشتی‌ها است که در دل شریعت، آزادی انسان را مدّ نظر قرار می‌دهند.

آدمی را آزادی و قانون می‌سازد

۲۷- وقتی قانون و عدالت به هم پیوند می‌خورند که قانون مانع آزادی انسان نباشد و اگر بدون ملاحظه به آزادی انسان‌ها قوانین تدوین شود، عملاً آن قوانین، قوانین نیست بلکه تحمیلی است بر روح و روان انسان‌ها زیرا اساساً انسان باید آزادی و حقوق خود را در دل قوانین احساس کند و گر نه جامعه گرفتار نوعی پژمردگی و افسردگی می‌شود، به جهت آن که در دل چنین قوانینی با غفلت از گشودگی نسبت به همدیگر، کینه و نفرت نسبت به سایرین نهفته است و معلوم است که در چنین جوامعی هر روز با بحرانی روبه‌رو هستیم که ریشه در عدم علاقه انسان‌ها نسبت به یکدیگر دارد، زیرا نفهمیدیم آزادی و قانون را اشخاص نمی‌سازند بلکه این آزادی و قانون است که آدمی را در انتخاب‌ها و ابتکاراتش می‌سازد و مردمی بودن نظام وقتی شکل می‌گیرد که این نکات مدّ نظر باشد.

دگرگونی در علم و اخلاق و تاریخ از طریق آزادی

۲۸- در این که آزادی با وجود آدمی نسبت ذاتی دارد و او را در مقابل امکانات متفاوتی که در پیش رو دارد دعوت به انتخاب امکانی خاص می‌کند، بحثی نیست و از این جهت که انسان آزاد است و تشخیص می‌دهد، انتخاب می‌کند. عمده آن است که متوجه شویم همواره هر دگرگونی در علم و اخلاق و تاریخ با آزادی شروع می‌شود و اگر جامعه احساسی نسبت به انتخاب آزاد خود نداشته باشد به سوی ابتکاراتی که او را بسط می‌دهد نظر نمی‌کند و در آن صورت ما با انسان‌های فرهیخته و بلندمرتبه و مبتکری چون شهید حسن باقری و شهید صیاد شیرازی روبه‌رو نخواهیم بود. این بزرگان در ابتدای

امر متوجه آزادی سیاسی در نظام اسلامی شدند و در نتیجه با خرد جهان ساز آینده بین خود به صحنه آمدند. این یعنی هرچه تا کنون داشته ایم در بستر احساس آزادی سیاسی و مردمی بودن نظام داشته ایم و از این جهت باید نسبت به حفظ و تعالی و گسترش آن در عموم نظام اداری حساس بود و به نقد و انتقادی وارد شد که در عین عدم قبول وضع موجود، نفی کلی وضع موجود که حاصل دلسوزی های فراوان است، نباشد.

آزادی سیاسی و به فعلیت آمدن استعدادهای آدمی

۲۹- اگر آزادی مربوط به جانهای آزادمنش است و مربوط به جانهایی است که خود را به آزادی پیوند داده اند، باید نسبت به آزادی آن اندازه حساس بود که انسانهای آزادمنش نسبت به نظام اسلامی احساس حضور بکنند و نظام اسلامی را به عنوان راهی که مردم در آن می توانند حاضر شوند تلقی نمایند و با درک اجمالی که از مقصد دارند در آن راه قدم گذارند و احساس اسارت در چنگالهای اداری نکنند و در چشم انداز خود به آزادی سیاسی خود نظر کنند که شرایط به فعلیت آمدن استعدادهای آدمی است.

رابطه آزادی با عقل زمان و زمانه

۳۰- آری! انسان، جدا و مستقل از عالم انسانی و از تاریخ نیست و از این جهت باطن انسان جلوه ای از زمان و تاریخ است و جدا کردن آزادی انسان از عقل زمان و در نظر آوردن آن به عنوان یک مفهوم انتزاعی نوعی نادیده گرفتن آزادی است و رعایت حقوق انسانها و پاس داشت آزادی آنها در دل نظام اسلامی موجب نوعی حضور در افق زمان خواهد بود. با توجه به این نکته و نکات فوق است که باید پرسید مردمی بودن نظام چگونه در همه ابعاد به دست می آید و شرایط داشتن قانون خوب و پیروی آن توسط مردم چه می تواند باشد. در این مورد نمی توان مسئولانه در صحنه نبود زیرا تجربه تاریخ گذشته انقلاب اسلامی داشتن استعداد مردمی بودن نظام در همه ابعاد را از یاد نبرده است، هر چند به جهت عدم حساسیت نسبت به حقوق مردم از بعضی جهات از آن حضور محروم شدیم.

آینده‌داربودن جامعه و مردمی‌بودن آن

۳۱- وقتی هنوز تلقی ما از «جامعه» مکانیکی است، چگونه می‌توانیم جایگاه برنامه‌ها و تدبیراتی که برای جامعه داریم را درست دریابیم در حالی که برای جامعه روحی قائل نیستیم تا آراء متفکران بتواند برای جامعه اثرگذار باشد و هرکس با خرد و خردمندی خود آراء متفکران را در خانه جان خود راه دهد. کسی می‌تواند به آینده جامعه خود امیدوار باشد که نسبت به مردمی‌بودن آن جامعه فکر کرده باشد و آزادی را به‌خصوص آزادی سیاسی را میدان تعالی انسان‌ها به شمار آورد و از این نباید خوشحال بود که مردم مطیع حاکم باشند، خوشحالی وقتی جای دارد که مردم، نظام اسلامی را از خود بدانند و زندگی خود را همچون شهدا در قوام و بقای آن معنا کنند. در صورتی نظام اسلامی این چنین خودی می‌شود که مردم، آن نظام را در مردمی‌بودنش برای خود احساس نمایند.

حضور تاریخی انسان و مردمی‌شدن نظام

۳۲- آری! مردمی‌شدن نظام و پاس‌داشت آزادی، اموری نیست که در اختیار اشخاص و یا سیاستمداران باشد، بلکه امری است تاریخی و با حضور تاریخی که انسان‌ها خود را در آن تاریخ نسبت به انتخاب‌ها و ابتکارات‌شان آزاد احساس کنند، پیش می‌آید و تعلق آن‌ها به آن تاریخ موجب تعهد نسبت به مردمی‌شدن نظام و پاس‌داشت آزادی خواهد بود، امری که در مواردی از مراحل انقلاب با مدّ نظر قراردادن شخصیت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در جامعه پیش آمد و با غفلت از آن شخصیت، چه در امور اداری و چه در امور سیاسی، حضور مردم و آزادی آن‌ها به حاشیه رفت. عمده برگشت به تاریخی است که با انقلاب اسلامی آغاز شده که همان امری است که مدّ نظر حضرت امام به عنوان آغاز این تاریخ بود.

درک آینده‌ای که در پیش است

۳۳- آری! آدمی تنها موجودی است که آینده دارد و به آینده خود صورت می‌بخشد ولی خردمندی حکایت از آن دارد هر آینده‌ای در وقت و جایگاه خود می‌تواند به ظهور آید و این چنین نیست که هر آینده‌ای در هر وقتی و هر جایی امکان به ظهور آمدن داشته باشد، خردمند آن است که اولاً: آینده‌ای که در پیش رو دارد و خصوصیات آن را بشناسد. ثانیاً: سعی نماید بستر به ظهور آمدن آن آینده را فراهم کند تا آنچه می‌تواند واقع شود به عقب نیفتد و آن با نظم و پیوستگی هر چه بیشتر امور و فهم و درک همگانی پیش می‌آید و این است مسئولیت تاریخی ما. زیرا مردمی که از هم دور و جدا هستند به آینده‌ای که تقدیر تاریخی آن است و «وقت» حضورشان است نمی‌رسند زیرا عدم گشودگی یک ملت نسبت به همدیگر و مردمی نبودن نظام اجتماعی آنچنان قدرتمند است که به یک معنا چرخ زمان را از گردش باز می‌دارد.

انقلاب اسلامی و دیدن درست مردم

۳۴- در راستای تحقق چشم‌اندازی که انقلاب اسلامی به عنوان تقدیری تاریخی مقابل ما گشوده، درک موانع آن حضور و انتقاد داشتن نسبت به آن موانع رسمی است از رسوم مردمی ماندن نظام و این با درک امکاناتی است که پیش رو داریم و نه تأکید بر آرمان‌ها و سلیقه‌هایی که هر کس در نزد خود پرورانده است.

آری! «نقد» با درک عمومی و خرد مشترک ارتباط دارد و فهم امکان‌ها و کمبودها را میسر می‌سازد که چه می‌توان کرد و راه کدام است و سخنان لغو چه سخنانی است. انقلاب اسلامی نشان داد دیدن درست مردم، دیدن امکانات فراوانی است که نباید نادیده گرفت و تسلیم وضع موجود شد.

نقد و نقادی مسئولیت کسانی است که از خرد سیاسی بهره‌مند باشند و امکانات و تنگناهای تاریخی را بشناسند، نه آن‌که عیب‌ها را برجسته کنند. در فضای آن نوع خرد یعنی خرد سیاسی است که انسان‌ها راه آزادی را پیدا می‌کنند، به معنی حضور در گذشته

و اکنون و آینده، بدون احساس سرخوردگی نسبت به حضوری که باید در خود احساس کنند. این است آن حضوری که ملت را در آینده خود حاضر می‌کند و از اکنون‌زدگی و گذران اکنون و توهمات نسبت به آینده، رهایی می‌بخشد. آری! اگر فردا باید ادامه حضور تاریخی ما در انقلاب اسلامی باشد، باید «امروز» و «دیروز» را درست فهم کرد و با نقد و نقادی امکان‌های عمل امروز را شناخت.

علت ناکارآمدی در بعضی از امور

۳۵- همان‌طور که فرموده‌اند، اگر سیاست که باید کارگزار خرد مشترک باشد، از خرد به سودا رو کند، به جای اهل خرد، افراد به ظاهر زرنگ منصب‌های سیاسی را اشغال می‌کنند و این جا است که ناکارآمدی نظام خود را نشان می‌دهد، پس چاره کار را باید در تأکیدی دانست که شریعت الهی تحت عنوان «تقوا» مطرح می‌کند، تقوایی که بر مردمی بودن نظام و عدم اشرافیت از یک طرف، و بر همبستگی جامعه و اعتدال بر رفتار و گفتار افراد در راستای حساسیت نسبت به آینده تأکید دارد. تقوایی که متذکر نقش مردم باشد و متذکر امکان‌هایی که قابل تحقق توسط همان مردم است بدون آن که مانع حضور مردم باشیم.

بازشناسی تجدد در فرهنگ خودی

۳۶- بخواهیم و یا نخواهیم وقتی علم و تکنولوژی آمد، نظم سابق و روابط قبلی و شیوه زندگی قبلی را بر هم زد. حتی عقل معاش سابق بی‌اثر گشت و اگر ما در این مواجهه با اعتماد نفس کامل در فرهنگ و تاریخ خود استوار نباشیم، در سودای اخذ تکنولوژی و علم جدید گرفتار نوعی بی‌تاریخی می‌شویم. آیا برای حضور در تاریخی که نمی‌توان از علم و تکنولوژی چشم پوشید و در عین حال باید در فرهنگ و تاریخ خود استوار ماند، راهی جز «تمدن نوین اسلامی» باید مد نظر باشد؟ تا بتوانیم به رابطه فرهنگ و علم و تکنولوژی اندیشید. آن هم فرهنگی که جایگاه تجدد را می‌شناسد و می‌تواند بین علم و

دین و تکنولوژی جمع کند. رخدادی که با انقلاب اسلامی توسط سالکی چون حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» قابل تحقق بود تا نه آزادی قربانی تکالیف شرعی شود و نه تکالیف شرعی قربانی آزادی. این است معنی بازشناسیِ تجدد با فرهنگ خودی.

عقل مشترک و نظم جامعه مدنی

۳۷- عقل مشترک به صورتی که امروز آن را می‌شناسیم و در قرون هفدهم و هجدهم در غرب شکل گرفت، با نظم جامعه مدنی تناسب دارد و اگر پیوندهای جامعه سست باشد این سستی نشانه ضعف و سستی خرد است و ظهور خودرأیی افراد، امری که جهان متجدد را گرفتار کرده و خبر از بی‌آیندگی آن می‌دهد و آنچه موجب امیدواری ما به آینده خود می‌شود در صورتی است که بی‌آیندگی غرب ما را در دام اوهام نیندازد بلکه راز بی‌آیندگی غرب را در نگاه تک‌ساحتی به انسان و غفلت از ابعاد قدسی او بدانیم و نه به آن نوع آزادی که برای مردم قائل بود و این جا است که ما برای مصون ماندن از تمدن‌ستیزی می‌توانیم به «مردم‌سالاری دینی» نظر کنیم که در آن آزادی انسان‌ها همراه با هویت قدسی آن‌ها مد نظر است.

نسبت عالم دینی و خرد مشترک

۳۸- اگر بپذیریم آدمی راه تاریخ را در اوقاتی که باید می‌گشاید و با این گشایش است که دوران تازه آغاز می‌شود و در همین رابطه پانصد سال است که تاریخ تجدد به ظهور آمده و بدانیم درک تاریخیِ تجدد به عنوان یک امر، غیر از نظر به صورت ظاهری آن است که با تقلید از آن همراه خواهد شد. بلکه باید با حضور در عالم دینی خود، به حضور در تاریخی فکر کرد که خرد مشترک جهت نظم زندگی جزء لاینفک آن است و این در بستر آزادی و نظر به حقوق مدنی و مردمی بودن نظام پیش می‌آید زیرا به گفته اهل نظر، دیگر خرد دوران تجدد قدرت چندانی ندارد تا رعایت حقوق مدنی را ضمانت باشد.^۴

^۴- به کتاب «آزادی، قانون، سازمان» از آقای دکتر داوری مراجعه شود.

و جهان به جهان فریب مبدل شده و مردمان خود به استقبال فریب می‌روند و اگر از معرفت و حکمت بگویی وقت دیگران را تلف کرده‌ای. اکنون که همه حق دارند همه چیز بدانند کلمات حکمت و معرفت غریب‌ترین و مهجورترین سخنان است و اکراراً گرفتار بیهوده کاری و بیهوده گویی هستند. در این فضا آیا نمی‌توان به آینده‌ای فکر کرد که انسان‌ها در انتخاب‌های خود به اموری واقعی و اصیل نظر کنند بدون آن که ما قیم آن‌ها باشیم؟

دفاع مقدس، نمونه‌ای از ظهور عقل مشترک

۳۹- آری! توسعه و آزادی باید توأم باشد و آزادی روحی است که وقتی انسان‌ها آن را در خود و در جامعه احساس کردند، می‌توانند به توسعه فکر کنند و به ظهور آورند. این جا است که گفته می‌شود در فضای مردمی بودن نظام، احساس تعهد در انسان طلوع می‌کند و می‌درخشد، امری که در دفاع مقدس تجربه کردیم و همه نسبت به آنچه برایشان مهم بود، در آن شرایط از همدیگر بهره بردند و متوجه توانایی‌های همدیگر شدند. زیرا در آن شرایط میان مردم و حکومت و سیاست و معیشت و آزادی و مصالح همگانی نسبتی اساسی برقرار بود. ما بعد از دفاع مقدس به طور جدی به مردمی بودن نظام نظر نکردیم و روز به روز نسبت به اهداف نظام که مردم باید به ظهور می‌آوردند، عقب ماندیم و امروز در مقابل مشکلاتی که پیش آمده باز می‌توان به آن شرایط به عنوان امکان حضور در این تاریخ فکر کرد.

چه کسی به آزادی نیاز دارد؟

۴۰- به گفته آقای دکتر داور: «وقتی متوجه باشیم کسی آزاد است و به آزادی نیاز دارد که کاری برای انجام دادن و سخنی برای گفتن داشته باشد و کار و سخن او در زندگی عمومی اثر بگذارد - می‌فهمیم - آزادی سیاسی، آزادی هر قول و فعلی نیست... آزادی سیاسی آزادی در سخن و کار سیاسی است و سیاست، تعلق به کشور و مردم و

زندگی عمومی دارد. در امر سیاست کسانی آزادند که از حداقل درک و فهم مسائل برخوردار باشند و بتوانند از طریق تفاهم، مسائل زندگی خود و طریق حلّ آنها را بیابند.^۵ ملاحظه می‌کنید آزادی، روحی است مقدم بر اقتصاد و جامعه و تعلیم و تربیت و باید تمام قول و فعل آدمی در آن بستر به ظهور آید و تأکید بر مردمی بودن نظام اسلامی در این رابطه است تا جامعه از آن‌هایی که توانی برای کار و یا سخنی برای گفتن دارند، محروم نباشد.

شرایط تجربه آزادی

۴۱- باز خوب است به این سخن آقای دکتر داوری نظر کنیم که می‌فرمایند: «جهان توسعه نیافته اگر بتواند برای خود جهانی بسازد، آزادی‌اش همان ساختن و درک و عزم دگرگون کردن امروز برای رسیدن به فردای بهتر است. هیچ‌کس قبل از پرداختن به عمل و تصمیم برای ساختن و نظم دادن به زندگی، آزادی سیاسی را در جایی پیدا نکرده، یا سرّ آن را نیاموخته است. وقتی کاری مؤثر می‌کنید، یا چیزی می‌گویید که ناظر به صلاح و اصلاح زندگی عمومی است، آزادی را تجربه می‌کنید. آزادی سیاسی عین قول و فعل سیاسی است نه امری مقدم بر آن. می‌بینیم که آزادی نه پس از توسعه است و نه پیش از آن بلکه شرط توسعه است.»^۶

بحث در آن است که چگونه انسان‌ها آزادی را تجربه می‌کنند. می‌فرمایند: وقتی کاری مؤثر می‌کنید و یا چیزی می‌گویید که به صلاح زندگی مردم است، آزادی ظهور می‌کند. آیا این همان حضور تاریخی نیست که با انقلاب اسلامی مقابل ما گشوده شد؟ و می‌رود تا با ادامه آن آزادی در ابعاد مختلف‌اش، در ابعاد مختلف نظام برای فرد فرد ما تجربه شود تا معنای بودن، که همان احساس آزادی است در دل مردم سالاری دینی برای

^۵- همان - ص ۱۸۲

^۶- همان - ص ۱۸۳

مردم ما به ظهور آید و خبری باشد از عبور از پوچی و نیست‌انگاری که بشر جدید را به بن‌بست رسانده. این است که شدیداً باید نسبت به مردمی‌بودن نظام اسلامی حساس بود تا روح تمدن‌زایی آن آرام‌آرام شکل گیرد و جوابی نهایی به بودن انسان آخرالزمانی باشد که به نهایی‌ترین بودن نظر دارد، بودنی که در آن آزادی سیاسی تجربه می‌شود.

مسئله مهم ما و محور همبستگی

۴۲- به نظر بنده این نکته مهمی است که آقای دکتر داوری می‌فرمایند: «اشخاص و گروه‌ها باید در اندیشه همبستگی باشند و راه آن را بجویند. یک راه همبستگی این است که به مسائل مهم کشور توجه شود و راه حل آن‌ها مورد گفتگوی وحدت‌بخش قرار گیرد.»^۷

دقیقاً باید به این جمله اندیشه کرد که محور همبستگی ما در این تاریخ چیست؟ بنده محور همبستگی ملت را جز حضور در تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی با هویت ضد استکباری آن نمی‌دانم. آیا این تنها محوری نیست که از توهم‌زدگی آزاد است و وعده به ناکجاآبادها نمی‌باشد؟ مسلماً در بستر حضور در تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی با هویت ضد استکباری است که معلوم می‌شود مسائل مهم ما کدام است و گفتگو در مورد آن مسائل در چنین بستری وحدت‌بخش خواهد بود، زیرا به اصیل‌ترین موضوعات نظر می‌شود، موضوعاتی انسانی و الهی. در چنین فضایی که عین‌گشایش راه آینده است، آزادی و مردمی‌بودن نظام به فعلیت می‌رسد. مهم آن است که راه آینده نظام خود را درست درک کنیم. وقتی راه پیدا شد با هر قدمی که در راه برمی‌داریم، آزادی را به خود نزدیک و نزدیک‌تر احساس می‌کنیم. مشکل روشنفکران ما غفلت از این موضوع یعنی حضور تاریخی انقلاب اسلامی است که مسئله مهم مردم ما می‌باشد.

پیوستگی آدمیان به جهان خود

۴۳- اگر آدمیان در عالم خود و در نسبتی که با آن عالم دارند، صاحب درک و فهم و ادب و اخلاق می‌شوند، پس این آدمیان نیستند که صاحب جهان خویش‌اند، بلکه جهان آن‌ها است که آن‌ها را در بر گرفته و اگر در جهان آن‌ها تغییر حاصل شود، تغییر آن‌ها هم بر وفق درک و فهمی است که جهان‌شان به آن‌ها داده. یعنی آدمیان مانند اشیاء نیستند که به راحتی جابجا شوند زیرا آن‌ها به جهان خود پیوسته‌اند. آیا نباید در تاریخی که بشر مدرن بی‌تاریخ و بی‌آینده شده است به جهانی و عالمی فکر کرد که انقلاب اسلامی با رویکرد توحیدی خود مدّ نظر بشر جدید آورده و ما با نظر به این نکته به خودآگاهی تاریخی که لازمه این زمانه است ورود کنیم؟ آن هم خودآگاهی نسبت به آزادی و مردمی‌شدن هرچه بیشتر نظام در امور اجرایی. زیرا به گفته آقای دکتر داوری: «آدمی آزاد است و با آزادی آدمی شده. اگر چنین است تاریخ را به یک اعتبار باید میدان جنگ میان قهر و آزادی دانست.»^۱ حقیقتاً تاریخ میدان جنگ میان قهر و آزادی است و بدین لحاظ: «سپر از دست مینداز که جنگ است هنوز». هنوز باید به انقلاب اسلامی فکر کرد و به مردمی‌بودن و مردمی‌شدن آن در همه ابعاد، و این پیش نمی‌آید مگر با حساسیت هرچه بیشتر نسبت به موانع آزادی و به موانع اداری و اجرایی که مانع ابتکارات مردم در امورات‌شان است. در حالی که ذات انقلاب اسلامی در راستای هرچه بیشتر به صحنه آوردن مردم است جهت به دست گرفتن سرنوشت خود، و معلوم است در چنین مسیری انسان‌هایی که اصیل‌ترین انسان‌اند، به ظهور می‌آیند.

همه آنچه گفته شد می‌تواند تبیین سخن حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» با اعضای مجلس خبرگان باشد که در شماره ۱ این متن مدّ نظر عزیزان قرار گرفت.